

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که روایت فضیل بن یسار، از روایاتی است که بسیار مهم است و از نظر سند معتبر است و از نظر دلالت يك مقداری بیانش نیاز به دقت دارد. و ما نمی‌توانیم به صرف این که حالا احتمالاتی در این روایت وجود دارد روایت را بعنوان يك روایت مجمل کنار بگذاریم و به این روایت استدلال نکنیم؛ باید قرائنی پیدا کنیم تا ببینیم که انشاءالله معنای این روایت چیست؟

عرض شد که مرحوم فیض در کتاب وافى و به تبع ایشان مرحوم صاحب حدائق کلمه «دون» را در این روایت بمعنای «تحت» معنا کرده اند. امام فرمودند: «و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين» ، ما دون خمار را به زیر خمار، که زیر خمار عبارت از مو و گردن هست، آن مقداری که «ما یستره الخمار» آن احتمالات قبلی که ما دادیم این بود که یا «دون» را به «دو» و نزدیکی معنا بکنید که گفتیم بسیار بعید است.

یا «دون» را بمعنای اسفل در مقابل فوق معنا بکنیم که مهمترین معنای که در کتب لغوی هم برای «دون» ذکر کرده اند، شاید همه لغویین این را دارند که «دون» ضد فوق. یعنی پایین را می‌گویند «دون»، دون شیء یعنی اسفل شیء،

اگر ما کلمه «دون» را بمعنای اسفل و پایین معنا کردیم گفتیم روایت می‌خواهد بگوید که ما دون الخمار یعنی گردن ، سینه اینها می‌شود ما دون الخمار، اینها از مصادیق زینت باطنه است و ما دون السوارين را هم گفتیم اگر شروع دست از نوک اصابع و انگشتان باشد ما دون السوارين عبارت از همین مچ به بالا هست آن وقت اگر روایت را اینطور معنا شد.

نتیجه این معنا این است که ما بگوییم وجه و کفین از روایت استفاده می‌شود که جزء زینت ظاهره است و آن چه که زینت باطنه است عبارت از همین گردن و سینه و ذراع است. اما طبق معنای مرحوم فیض بگوییم «دون» بمعنای تحت است، «ما دون الخمار» یعنی آنی که زیر خمار است. زیر خمار عبارت از مو و گردن است. چون معمولاً خمار مو و گردن را می‌پوشاند و «ما دون السوارين» عبارتست از مچ به بالا. چون آنجایی که جای النگو هست و سوار او را می‌پوشاند عبارت از مچ به بالا تا آرنج هست.

دیروز بیان کردیم که صاحب کتاب اسداء الرغاب نسبت به فرمایش صاحب حدائق اشکالاتی را ذکر کرده است. دو اشکال

ایشان را دیروز ذکر کردیم و جواب هم دادیم .

اشکال سوم صاحب اسداء الرغاب به فرمایش صاحب حدائق

اشکال سوم صاحب اسداء الرغاب این است که اگر «دون» را بخواهیم اینطور معنا بکنیم لازمه‌اش این است که برای جواز کشف وجه و کفین ما از مفهوم این روایت استفاده بکنیم. در حالی که این «ما دون الخمار» از موارد و قبیل عناوین مشیر است و عناوین مشیر در جای خودش روشن هست که دارای مفهوم نیست.

توضیح کلام ایشان این است که اگر امام از اول فرموده بودند که زن مو را بپوشاند، گردن را بپوشاند، آیا اینجا کسی می‌آمد بگوید این مفهوم دارد و مفهومش این است که بقیه اعضای بدن را لازم نیست بپوشاند؟ قطعاً کسی نمی‌آمد چنین حرفی بزند. در اصول ذکر می‌کنند که این نوع موارد از قبیل مفهوم لقب است و لقب را اصولیین بالاتفاق قائل هستند که مفهوم ندارد. اگر من گفتم جاء زيد، معنایش این نیست که عمرو نیامد، بکر نیامد این از قبیل مفهوم لقب است و احدی از اصولیین قائل به مفهوم لقب نیستند.

در اینجا صاحب اسداء الرغاب می‌گوید این عنوان «ما دون الخمار» عنوان مشیر است، بجای این که امام در این روایت فضیل بفرمایند مو، شعر و عنق از مصادیق زینت باطنی است و باید مستور باشد، يك عنوان مشیر برایش آورده‌اند گفته‌اند: «ما دون الخمار.» به عبارت اخری این «ما دون الخمار» خودش موضوعیت ندارد، خودش مدخلیت ندارد اگر ما از این «ما دون الخمار» موضوعیت و مدخلیت را استفاده می‌کردیم، می‌گفتیم مفهوم دارد، مفهومش این است که آنی که ما دون خمار نیست، چون ما دون خمار را به مو و عنق تفسیر کردند یعنی زیر خمار، زیر رو سری، زیر مقنعه، آن وقت نتیجه این می‌شود که وجه و خود صورت را می‌توانید ابداء کنید و آشکار کنید. اما «ما دون الخمار» طبق این توضیحی که دادیم يك عنوان مشیر است، عنوان مشیر یعنی خودش هیچ دخالتی در حکم ندارد، خودش اشاره دارد به مو، اشاره دارد به عنق، اگر از اول امام فرموده بود زن موی خودش را بپوشاند، عنق خودش را بپوشاند چطور اینجا هیچ کسی نمی‌آمد بگوید پس بقیه اعضاء کشفش مانعی ندارد؛ حالایی هم که بنحو عنوان مشیر بیان کرده هم همینطور است.

به عبارت اخری صاحب اسداء الرغاب به مرحوم صاحب حدائق می‌گوید شما درست است «دون» را بمعنای تحت معنا کردید که حالا یکی دیگر از اشکالات صاحب اسداء که بعداً می‌خوانیم این است که می‌گوید نه، «دون» بمعنای تحت در لغت نیامده است، (بعد بیان می‌کنیم او را) حالا می‌گوید «دون» را بمعنای تحت معنا کرده است. ولی از کجای روایت می‌خواهید جواز کشف وجه و کفین را استفاده بکنید؟ از مفهوم روایت. در حالی که این روایت از قبیل عنوان مشیر است، عنوان مشیر یعنی عنوانی که خودش هیچ ارزشی ندارد، خودش هیچ دخالتی ندارد.

بنابر این، نتیجه ی که از کلام ایشان گرفتیم خلاصه‌اش این است که ایشان می‌فرمایند: «این عنوان مشیر است، عنوان مشیر مفهوم ندارد پس این روایت دلالت بر جواز ابداء وجه و کفین ندارد.»

اشکالات حضرت استاد به فرمایش صاحب اسداء الرغاب

جوابی که ما از صاحب اسداء الرغاب می‌دهیم این است که اینجا چند اشکال به ایشان وارد است:

اشکال اول: برای تشخیص عنوان مشیر از غیر مشیر باید از راه فهم عرف یا از راه قرینه مناسبت حکم و موضوع وارد بشویم، شما الان در همین مثال وقتی که امام می‌فرماید: «عليك بهذا الجالس» از کجا می‌فهمید که این عنوان عنوان مشیر است؟

از راه قرینه تناسب حکم و موضوع، قرینه تناسب حکم و موضوع از قرائن بسیار مهمی است که فقهاء در استدلالهای فقهی شان مورد توجه و استدلال قرار می‌دهند؛ می‌گوییم آقا این حکم (سؤال کردن مسائل دینی) این را بالاخره انسان باید از يك کسی که اهل فضل است سؤال بکند، یقین داریم جالس بودن عصا دستش بودن، اینها دخالتی ندارد، اینها می‌شوند عنوان مشیر. آیا شمایی صاحب اسداء الرغاب اینجا چنین قرینه‌ای دارید بر اینکه «ما دون الخمار» عنوان مشیر است!

به نظر ما چنین قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه قرینه بر عکس است؛ یعنی قرینه تناسب حکم و موضوع می‌گوید امام يك تعبیری آورده که با این تعبیر دارد موضوع را روشن می‌کند. حالا من يك مثال دیگری عرض کنم برای شما همین آیه شریفه (که حالا شاید ده بیست جلسه داریم راجع به آن بحث می‌کنیم) «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» شما صاحب اسداء الرغاب، می‌گویید: چون «ما دون» مصداقش مو و گردن است، مثل این است که گفته مو را بپوشان پس مفهوم ندارد، در «ما ظهر» هم همینطور است. در «ما ظهر» بجایی این که بگوید و لا یبدین زینتهن الا الخاتم الا الاصابع الا الکف الا الکحل بجایش فرموده «ما ظهر» آیا اینجا هم شما صاحب اسداء الرغاب می‌فرمایید این ما ظهر عنوان مشیر است؟

خداوند به جای این که بفرماید خاتم و کحل و ... یک عنوان کلی فرموده است که این عنوان کلی شامل آن مصادیق می‌شود. این مطلب در روایت هم آمده است. این دلیل بر این نیست که آن عنوان کلی عنوان مشیر بشود، (نکته دقیقی است دقت بفرمایید!) به عبارت آخری صاحب اسداء الرغاب باید ملتزم بشود هر جا شارع آمد يك عنوان کلی را گفت و يك مصادیقی را اراده کرده آنجا بگوییم این کلی عنوان مشیر است، در حالی که چه مقدار موارد زیادی که شارع کلی را فرموده اما آن کلی خودش ملاک برای حکم است، این «الا ما ظهر» ملاک است، ولو کلی هم هست. بالاتر خود کلمه «زینتهن»، مگر خودش عنوان کلی نیست! مصادیق دارد.

به عبارت آخری فساد کلام اسداء الرغاب این است که ایشان باید ملتزم بشود در تمام مواردی که حکم را شارع روی عنوان کلی برده و واقعا آن مصادیق متعلق برای حکم است بگویید تمام اینها از عناوین مشیره است، کدام فقیه این را ملتزم می‌شود؟! پس اشکال اول ما به صاحب اسداء الرغاب این است که قرینه مناسبت حکم و موضوع در اینجا به ما نمی‌گوید این عنوان مشیر را دارد، ما برای اینکه بفهمیم يك چیزی از عناوین مشیره است باید از راه مناسبت حکم و موضوع وارد بشویم.

اشکال دوم: بین عناوین مشیره و بین این که يك عنوان کلی متعلق حکم قرار بگیرد و مصادیقی داشته باشد ایشان خلط کرده است.

اشکال سوم: حالا همه اینها را ما بگوییم قبول، یعنی عنوان مشیر است. چه کسی گفته هر جا عنوان عنوان مشیر شد مفهوم ندارد؟! اگر در يك کلامی يك عنوان مشیر را آوردند و متکلم در مقام حصر است، یعنی اصلاً می‌خواهد با این عنوان محصور بکند حکم را، ولو عنوان عنوان مشیر هم باشد، اینجا ما ازش مفهوم استفاده می‌کنیم؛ اگر گفتیم «ما دون الخمار» خودش دخالتی ندارد اشاره به مو و گردن است اما در مقام حصر است. در باب مفهوم لقب از شما سؤال می‌کنند آقا امروز کی آمد؟ من می‌خواهم سؤال تنها کسی که امروز به این خانه آمده کی بوده؟

شما می‌گویید جاء زید در مقام حصر هستید شما آنجا همه می‌گویند مفهوم لقب دارد، در اینجا هم همینطور است. فضیل سؤالش از ذراعین است، فضیل دارد سؤال می‌کند از زینت باطنه در آیه ی «و لا یبدین زینتهن الا لِبُعُولَتِهِنَّ» امام برایش می‌فرماید فکر نکنید که زینت باطنه فقط ذراعین است، «ما دون الخمار» هم زینت باطنه است ولو مشیر به مو و گردن هم باشد مفهوم دارد بقیه‌اش دیگر زینت باطنه نیست؛ وجه و کفین عنوان زینت باطنه را ندارد. بنابر این، این اشکالی هم که ملاحظه فرمودید که صاحب اسداء الرغاب بیان فرمودند این اشکال هم با این سه جوابی که ما ذکر کردیم دفع می‌شود.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین.